

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم نوافل نهاریه در سفر بدون هیچ اشکالی ساقط است. اما اشکال و خلاف در این بود که نافیه عشاء یا وتیره نیز در سفر ساقط می شود یا خیر؟! عده زیادی قائل به سقوط بوده و می گویند: دو رکعت نماز عشاء ساقط است. البته محل اصلی پرداختن به این بحث در کتاب الصلاة و مسائل مربوط به اعداد فرائض و نوافل است.

ادله قائلین به سقوط نافله عشاء

در مورد سقوط نافله عشاء مجموعاً سه دلیل در کلمات ذکر شده است: الف- اجماع که بزرگانی مانند مرحوم ابن ادریس (ره) و مرحوم علامه (ره) آن را ادعا نموده اند. اجماع مذکور مؤید به شهرت محققه است چرا که قول به سقوط شهرت قدمائی نیز دارد. مستند این اجماع و شهرت، عموماتی است که می گوید: کل مقصورة لا نافلة لها.

ب- اطلاق روایاتی که در آنها حضرت می فرمایند: نافله هر نمازی که قصر باشد در سفر ساقط می شود. نماز عشاء در سفر مانند نماز ظهرین است لذا باید نافله آن ساقط شود. به بیان دیگر صرف نظر از اجماع مقتضای قاعده یعنی سقوط نافله نمازهای مقصوره در سفر این است که اگر وتیره عنوان نافله را داشته باشد باید در سفر ساقط شود.

ج- روایات متعددی که در بحث اعداد فرائض و نوافل ذکر شده است.

ادله قائلین به عدم سقوط نافله عشاء

پس از این که اثبات شد قاعده اولیه در نافله نماز عشاء سقوط است افرادی که قائل به عدم سقوط نافله عشاء هستند باید برای عدم سقوط آن إقامة دلیل نمایند تا این قاعده را تخصیص بزنند.

مرحوم شیخ طوسی (ره) در کتاب نهاییه قائل به عدم سقوط بوده و مرحوم شهید (ره) در زکری نیز کلام و دلیل ایشان را ذکر نموده است. اما در نهایت می فرماید کلام ایشان مخالف با اجماع است.

از معاصرین مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، نائینی، حکیم و قبل از این ها صاحب حدائق (رحمة الله علیه) قائل به عدم سقوط نافله عشاء در سفر هستند. دلیل عدم سقوط روایاتی است که مخصص عمومات و قواعد مذکور می باشند.

یک از این روایات روایتی است که توسط مرحوم صدوق(ره) به اسنادش از فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام) نقل شده است. در طریق مرحوم صدوق(ره) به فضل دو نفر واقع شده اند که توثیق خاص ندارند: الف- عبدالواحد بن عبدوس نیشابوری یا نیشابوری العطار. ب- علی بن محمد بن قتیبه.

به نظر ما ولو افرادی مانند مرحوم صدوق(ره) در مورد مشایخ خود توثیق صریحی را ذکر نکنند اما شیخ اجازه بودن در اثبات وثاقت و اعتبار یک راوی کافی است. پس عبدالواحد بن عبدوس که جزء مشایخ اجازه مرحوم صدوق(ره) است و علی بن محمد که به اقرار مرحوم کشی(ره) جزء مشایخ ایشان بوده و از وی روایت زیاد نقل می کند، توثیق می شوند. البته برخی مانند مرحوم خوئی(ره) می فرمایند: شیخ اجازه بودن در اثبات وثاقت کافی نیست.

در روایت امام(علیه السلام) می فرمایند: «و انما صارت العشاء مقصورة و ليس تترك رکعاتها (رکعتیها) لان الركعتين لیستا من الخمسين و انما هي زیادة في الخمسين تطوعا لیتما بهما بدل كل رکعة من الفریضة رکعتین من التطوع.»<sup>[1]</sup> یعنی دو رکعت جزء خمسين-مرکب از هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله- نیست و این دو رکعت نماز مستحبی است که به خمسين اضافه شده است و از آنجا که دو رکعت نشسته در حکم یک رکعت ایستاده است، به إزاء هر رکعت واجب، پیامبر اکرم(صلي الله علیه وآله) دو رکعت مستحب قرار داده اند.

#### کلام مرحوم محقق نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) پس از ذکر ادله مشهور که قائل به سقوط هستند، ذیل این روایت می فرماید: این روایت اولاً اخص از عمومات و مطلقاتی است که می گویند: هر مقصوری در سفر نافله ندارد. ثانیاً این روایت مشتمل بر تعلیل است چرا که می فرماید: «لان الركعتين لیستا من الخمسين» یعنی وتیره اصلاً نافله عشاء نیست.

در ادامه می فرماید: اگر کسی از لحاظ سندی اشکال کرده و بگوید عبدالواحد بن عبدوس و علی بن محمد توثیق ندارند، می توان از راه تسامح ادله سنن وارد شده و روایت را تصحیح نمائیم. در انتها نیز می فرماید: به نظر ما اقوی عدم سقوط است.<sup>[2]</sup>

به نظر ما در اعتبار روایت فضل این جهت که راویان مذکور شیخ اجازه هستند کافی است لذا مشکل سندی ندارد تا نیاز به دلیل تسامح در ادله سنن داشته باشیم. ضمن این که این روایت از لحاظ دلالت نیز تام است.

#### اعراض فقهاء از روایت مذکور

اما مرحوم شهید(ره) در ذکری می فرماید: در مقابل این روایت اجماع وجود دارد یعنی از کلام ایشان استفاده می شود که فقهاء از این روایت اعراض نموده اند.<sup>[3]</sup>

اشکال این است که فتوی مرحوم شیخ(ره) مبتنی بر عدم سقوط در نهایه آمده است و نهاییه از اصول متلقاة می باشد و اصل در اصول متلقاة این است که در آن ها متن روایت ذکر شود.<sup>[4]</sup> بلکه هر چند در سایر کتب مرحوم شیخ طوسی(ره) مانند الجمل و العقود<sup>[5]</sup>، مصباح المتهجد<sup>[6]</sup>، الاقتصادی الهادی<sup>[7]</sup>، المبسوط<sup>[8]</sup>، الرسائل العشر<sup>[9]</sup> و... مسئله سقوط مطرح شده است اما این کتب، کتاب های تفریعی مرحوم شیخ(ره) می باشند و جزء اصول متلقاة محسوب نمی شوند کما این که در کتبی مانند المقنع و المقنعه در کنار متون روایات برخی فتاوی این بزرگان نیز ذکر شده و نظر ایشان نیز سقوط می باشد.

بله اگر این مطلب در مبسوط که کتاب تفریعی است آمده بود می‌توان اشکال نمود. حتی بعد از مرحوم شیخ (ره) نیز مرحوم صاحب کتاب مهذب (ره) طبق این روایت فتوی داده‌است. لذا مشکل است که مسئله‌ی اعراض را مطرح نمایم.

مگر این‌که در مورد ادعای اجماع و اعراض از این روایت بگوئیم: قائلین به این جهت سند روایت مشکل داشته‌است فتوی برخلاف آن یعنی سقوط داده‌اند که طبق این فرض روایت از محل بحث یعنی اعراض خارج است. اما محل بحث در جایی است که نزد قدامت روایت از لحاظ سندی و دلالی تام باشد اما در عین حال فتوی برخلاف آن داده و از آن اعراض نموده‌اند.

در هر صورت به نظر ما این اجماع که از زمان مرحوم ابن ادریس (ره) شروع شده و مرحوم علامه (ره) که از متأخرین هستند آن را ذکر نموده‌است مواجه با اشکال بوده و اجماع قدامتی محکمی در این بحث وجود ندارد.

ضمن این‌که بعد از مرحوم علامه (ره) بزرگانی مانند مرحوم سید، مرحوم نائینی، مرحوم صاحب حدائق و... (رحمة الله علیهم) قائل به عدم سقوط شده‌اند و نمی‌توان گفت آن‌ها در مقام مخالفت با اجماع هستند بلکه مستند اجماع نزد مجمعین این بوده‌است که وتیره در حکم نافله است در حالی‌که در ادامه اثبات خواهیم نمود که چنین نیست.

#### بررسی روایت رجاء بن ابی الضحاک

مرحوم نائینی (ره) در ادامه به روایتی دیگر تمسک نموده و می‌فرماید: در روایت نقل شده‌است که «أَنَّه كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي الْوُتِيرَةَ فِي السَّفَرِ»<sup>[10]</sup> یعنی امام هشتم (علیه السلام) وتیره را در سفر می‌خواندند.

ما هر چه وسائل و ابواب مختلف آن را جستجو نمودیم با روایتی که دال بر این مطلب باشد مواجه نشدیم که امام رضا (علیه السلام) وتیره را در سفر می‌خواندند.

تنها یک روایت مفصل ذکر شده‌است که در آن نمازهایی که امام رضا (علیه السلام) زمانی‌که از مدینه به سمت مرو حرکت نمودند را می‌خواندند ذکر شده‌است اما در آن مطلبی در مورد نماز وتیره وجود ندارد.<sup>[11]</sup>

بله روایتی با این تعبیر وجود دارد «وَكَانَ لَا يُصَلِّي مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ فِي السَّفَرِ شَيْئًا»<sup>[12]</sup> و از آن‌جا که تعبیر در مقام مفهوم و است لذا شاید مرحوم نائینی (ره) از مفهوم آن چنین استفاده کرده‌اند که تنها نوافل در روز نباید خوانده شوند. اما نوافل شب از جمله نافله وتیره را می‌توان خواند. کما این‌که در روایت محمد بن مسلم وارد شده بود «لَا تُصَلِّ قَبْلَ الرُّكْعَتَيْنِ وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْئًا نَهَارًا»<sup>[13]</sup> و از آن برای اسقاط نافله در نهار استفاده شد.

#### نتیجه‌گیری بنابر نافله بودن وتیره

تا اینجا گفتیم اگر وتیره عنوان نافله داشته باشد، سند روایت فضل بن شاذان صحیح و اخص از عمومات و اطلاقاتی است که می‌گویند: هر نماز مقصوره‌ای در سفر نافله ندارد در نتیجه طبق قاعده این روایت باید عمومات را تخصیص یزند.

ضمن این‌که موضوع اعراض محرز نیست چرا که زمانی اعراض مطرح می‌شود که سند و دلالت یک روایت قطعی و محکم باشد و چه بسا عدم عمل فقها به روایت فضل بن شاذان از حیث اشکال ایشان در سند باشد.

اما آنچه مسئله را حل می‌کند این است که از روایات خصوصاً روایت فضل بن شاذان چنین استفاده می‌شود که هر چند وتیره بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود اما به عنوان نافله عشاء نیست بلکه تطوعی بعد از تطوع است برای این که عدد نوافل و فرائض کامل شود.

روایات صحیح‌های از مرحوم صدوق (ره)<sup>[14]</sup> و مرحوم شیخ (ره)<sup>[15]</sup> با این مضمون وجود دارد که می‌گویند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْتَئِنُّ إِلَّا بِوَتْرٍ»<sup>[16]</sup> و اطلاق دارند یعنی هم شامل سفر و هم شامل حضر می‌شوند. این روایت از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و به واسطه امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است.<sup>[17]</sup>

به نظر ما تعبیر «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» به این معنا نیست که وتر جزء شرائط اصل ایمان به خداوند متعال و آخرت است. بلکه به این معنا است که این عمل از مراحل کمال ایمان است؛ کما این که روایاتی که می‌گویند: هر کس ایمان به خدا و روز آخرت دارد خلف وعده نمی‌کند دال بر این نیست که خلف وعده حرام باشد. بلکه مقصود کمال ایمان است نه اصل ایمان.

#### مفهوم شناسی واژه «وتر»

در این بحث باید دید مقصود از واژه «وتر» چیست؟! اگر مراد از آن همان یک رکعتی است که بعد از نماز شفع خوانده می‌شود که در مورد آن مسئله بیتونه معنا ندارد چرا که بعد از خواندن آن غالباً بدون فاصله نماز صبح خوانده می‌شود.

به بیان دیگر به نظر ما تعبیر «لَا يَبْتَئِنُّ» قرینه بر این است که مراد از وتر، نمازی که بعد از نماز شفع خوانده می‌شود نیست. شاهد ما این است که در روایتی دیگر از امام صادق (علیه‌السلام) چنین نقل شده است که «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْتَئِنُّ إِلَّا بِوَتْرٍ» در ادامه راوی عرض می‌کند: «قَالَ قُلْتُ: تَعْنِي الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: «قَالَ نَعَمْ. إِنَّهُمَا بَرَكَةٌ فَمَنْ صَلَّاهُمَا ثُمَّ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ مَاتَ عَلَى وَتْرٍ فَإِنْ لَمْ يَحْدَثْ بِهِ حَدَّثَ الْمَوْتُ يُصَلِّي الْوَتْرَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ...»<sup>[18]</sup> و لذا به آن به این جهت وتیره گفته می‌شود چرا که جای نماز وتر را می‌گیرد.

در روایت دیگر مرحوم کلینی (ره) به سند صحیح از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که «...الْفَرِيضَةُ وَالنَّافِلَةُ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رُكْعَةً مِنْهَا رُكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِساً تُعَدُّ بَرَكَةً مَكَانَ الْوَتْرِ...»<sup>[19]</sup> مراد از عتمة همان نماز عشاء است و در این روایت نیز اشاره شده است که آن دو رکعت قائم مقام نماز وتر است.

به نظر ما این دو رکعت عنوان نافله نداشته و تخصصاً از عموماًت خارج است. به بیان دیگر عموماًت می‌گویند: اگر نماز چهار رکعتی مانند نماز ظهر و عصر مقصوره شد و نافله داشت، نافله آن ساقط می‌شود؛ در حالی که نماز عشاء نافله ندارد تا در صورت مقصوره شدن ساقط شود. بلکه این دو رکعت قائم مقام نماز وتر بوده و خداوند متعال آن را به عنوان تطوع خاص برای افرادی که امکان دارد موفق به نماز وتر نشوند قرار داده است؛ در نتیجه مسئله تخصیص ادله نیز نباید مطرح شود.

#### الحاق نائم و مریض به متوفی

مورد روایت در جایی است که شخص وتیره را می‌خواند و در صورت فوت به جای نماز وتر او محسوب می‌شود. اما به نظر ما بعید نیست که اگر شخصی این نماز را خواند و برای خواندن نماز وتر بیدار نشد و یا مریض شد نیز این نماز جایگزین نماز وتر وی شود یعنی نائم یا مریض را ملحق به متوفی نمائیم. بله اگر بیدار است و می‌تواند نماز وتر را بخواند و در عین حال آن را نمی‌خواند نمی‌توان گفت مشمول این حکم می‌شود.

مرحوم امام(ره) و مرحوم خوئی(ره) در این مسئله می‌فرمایند: نماز و تیره را به نیت رجاء می‌توان در سفر خواند. علت این فتوی از مرحوم امام(ره) این است که ایشان برای شهرت اهمیت خاصی قائل بودند و چون یک شهرت قدمائی موجود یا محتمل است لذا منشأ برای احتیاط شده است.

اما از آنجا که شهرت مورد قبول مرحوم خوئی(ره) نیست شاید علت فتوی این باشد که در زمان ایراد این حکم شهرت را قبول داشته‌اند.

## و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «وَأَمَّا صَارَتِ الْعَتَمَةُ مَقْصُورَةً وَ لَيْسَ تَتْرُكُ رَكَعَتَيْهَا لِأَنَّ الرُّكَعَتَيْنِ لَيْسَتَا مِنَ الْخَمْسِينَ وَ إِنَّمَا هِيَ زِيَادَةٌ فِي الْخَمْسِينَ تَطَوُّعًا لِيَتِمَّ بِهِمَا بَدَلُ كُلِّ رَكَعَةٍ مِنَ الْفَرِيضَةِ رَكَعَتَيْنِ مِنَ التَّطَوُّعِ.» من لا يحضره الفقيه، ج، ص: 455 و وسائل الشیعة، ج4، ص: 95.
- [2]. «و عن بعض الأعلام عدم سقوطها لرواية فضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام: إنما صارت العشاء مقصورة و ليس تترك ركعتيها لأنها زيادة في الخمسين تطوعاً لیتّم بها بدل كلّ ركعة من الفريضة ركعتان من التطوع. و في خبر ابن الضحّاك أنّه كان الرضا عليه السلام يصلي الوتيرة في السفر و بهذين الخبرين لأخصيتيهما و اشتمال الأول على التعليل خصوصاً مع التسامح في أدلة السنن لو كان فيهما ضعف يقوى في النظر عدم السقوط و إن ذهب شيخنا الأستاذ مدّ ظلّه إلى السقوط عملاً بتلك المطلقات.» كتاب الصلاة (للنائيني)، ج، ص: 17.
- [3]. «قلت: هذا قوي، لأنه خاص و معلّل و ما تقدّم خال منهما، إلّا ان ينعقد الإجماع على خلافه.» ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج، ص: 298.
- [4]. «و أمّا سنن السفر فسبع عشرة ركعة: أربع ركعات بعد المغرب كحالها في الحضر، و إحدى عشرة ركعة صلاة الليل و ركعتا صلاة الفجر. فهذه سبع عشرة ركعة. و يجوز أن يصلي الركعتين من جلوس التّي يصليهما في الحضر بعد العشاء الآخرة. فإن لم يفعلها، لم يكن به بأس.» النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص: 57.
- [5]. الجمل و العقود في العبادات، ص: 58.
- [6]. مصباح المتهجد، ج، ص: 26.
- [7]. الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد (للشيخ الطوسي)، ص: 256.
- [8]. المبسوط في فقه الإمامية، ج، ص: 71.
- [9]. الرسائل العشر (للشيخ الطوسي)، ص: 145.
- [10]. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْفَرَسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنْ الرِّضَا ع أَنَّهُ كَانَ فِي السَّفَرِ يُصَلِّي فَرَائِضَهُ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ كَانَ يُصَلِّيهَا ثَلَاثًا وَ لَا يَدْعُ نَافِلَتَهَا وَ لَا يَدْعُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الشَّفْعَ وَ الْوَتْرَ وَ رَكَعَتِي الْفَجْرِ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ وَ كَانَ لَا يُصَلِّي مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ فِي السَّفَرِ شَيْئًا.» وسائل الشیعة، ج4، ص: 83.
- [11]. وسائل الشیعة، ج4، ص: 55.
- [12]. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ قَالَ: بَعَثَنِي الْمَأْمُونُ فِي إِشْخَاصِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع - مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرَوْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ يُصَلِّي فِي الطَّرِيقِ فَرَائِضَهُ وَ نَوَافِلَهُ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ كَانَ يُصَلِّيهَا ثَلَاثًا وَ لَا يَدْعُ نَافِلَتَهَا وَ لَا يَدْعُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الشَّفْعَ وَ الْوَتْرَ وَ رَكَعَتِي الْفَجْرِ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ وَ كَانَ لَا يُصَلِّي مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ فِي السَّفَرِ شَيْئًا إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ ع لَا يَصُومُ فِي السَّفَرِ شَيْئًا.»

وسائل الشيعة، ج8، ص: 539.

[13]. وسائل الشيعة، ج4، ص: 81.

[14]. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا بَوْتَرٍ.» علل الشرائع، ج2، ص: 330.

[15]. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا بَوْتَرٍ.» تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج2، ص: 341.

[16]. وسائل الشيعة، ج4، ص: 94.

[17]. «أَبِي رَجْمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ حَمْدَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَبِيتَنَّ الرَّجُلُ وَ عَلَيْهِ وَتَرٍ.» علل الشرائع، ج2، ص: 330.

[18]. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا بَوْتَرٍ قَالَ قُلْتُ: تَعْنِي الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُمَا بَرَكَةٌ فَمَنْ صَلَّاهُمَا ثُمَّ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ مَاتَ عَلَى وَتَرٍ فَإِنْ لَمْ يَحْدُثْ بِهِ حَدَّثَ الْمَوْتُ يُصَلِّي الْوَتَرَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ هَلْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص هَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ قَالَ لَا قُلْتُ وَلِمَ قَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْتِيهِ الْوَحْيُ وَكَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ هَلْ يَمُوتُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ أَمْ لَا وَغَيْرُهُ لَا يَعْلَمُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّهِمَا وَأَمَرَ بِهِمَا.» وسائل الشيعة، ج4، ص: 96 و 97.

[19]. الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 266.